

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
مَرْجَانٍ السَّيِّدِ

حجۃ الاسلام والمسلمین عزیز اللہ علیزادہ مالستانی *

* پژوهشگر مباحث مهدویت

چکیده

بی شک زندگی انفرادی و عدم تفاهم و تعادل، ملازم با جهل، عقب ماندگی و انحطاط است. در مقابل، تعادل و هم زیستی، زندگی اجتماعی، انسجام و اتحاد، پیشرفت و ترقیات علمی، صنعتی، اجتماعی و... را به همراه خواهد داشت.

از روزی که بشر از انزوای خلوت خود، از میان غارها، کنار سنگ‌ها و پای درختان بیرون آمد و در کنار سایر انسان‌ها زیست؛ تفاهم، تعاون، تقسیم وظایف، انسجام، اتحاد و تشکلات اجتماعی سیاسی پدید آمد و در زندگی فردی و اجتماعی او پیشرفت‌هایی حاصل شد و این پیشرفت، در طول تاریخ ادامه یافت و بالاخره آگاهی، انسجام و اتحاد انسان‌ها به مرحله‌ای می‌رسد که همه مردم روی زمین از یک قانون واحد اطاعت می‌کنند و از یک رهبر فرمان می‌برند. و این زمانی است که ضعف و ناکارایی رهبری و قوانین ساخته بشری را تجربه کرده باشند.

در این نوشتار به این پرسش، پاسخ داده خواهد شد که امام زمان (عج) چگونه با لشکری متشکل از ۳۱۳ نفر و یا شمشیر - که از سلاح‌های ابتدایی جنگی بشری است - بر خصمی که به پیشرفته‌ترین اسلحه مجهز است پیروز می‌شود.

در این مقاله برآنیم تا سیر طبیعی جوامع بشری، از جهل به سوی آگاهی و از زندگی انفرادی، به سوی زندگی اجتماعی و نیز انسجام

و اتحاد و تشکلات اجتماعی - سیاسی انسان ها را به عنوان یکی از زمینه های پیروزی انقلاب امام زمان (عج) بررسی کنیم.

مبحث قیام با شمشیر و نیز یاوران امام زمان (عج) که ۳۱۳ نفر هستند، هر کدام نمادی از یک مفهوم هستند. شمشیر، نماد قدرت نظامی است و این سخن برای کسانی گفته شده است که فقط شمشیر و امثال آن را به عنوان سلاح رزمی می شناختند.

۳۱۳ نفر نیز برای بیان سلسله تاریخی افرادی هستند که برای احقاق حق، قیام کرده اند. بدین مفهوم که حضرت امام زمان (عج) آخرین حلقه از سلسله حق طلبان است که قیام حق خواهی آنان را که نقطه آغاز حرکت شان، ۳۱۳ نفر بوده اند؛ به پیروزی نهایی می رساند؛ چه، هر حرکت اصلاحی و اجتماعی از یک محدوده کوچک آغاز می شود و به تدریج، توسعه پیدا می کند تا به پیروزی نهایی برسد. در این مقاله بیان خواهد شد که پیروزی امام زمان (عج) نیز تدریجی و نه آنی و خلق الساعة صورت می گیرد.

بالا تر از این، از لوازم پیشرفت های صنعتی و نظامی، این نیست که جریان های حق طلب و عدالت خواه، هرگز به سلاح های پیشرفته، دست رسی پیدا نکنند و در عقب ماندگی دائمی به سر برند.

با توجه به آن که اسلحه و امکانات رزمی تنها یکی از شرایط پیروزی است و نه علت تامه آن. به طور قطع زمانی فرا می رسد که بشر به این فهم خواهد رسید که اسلحه اگر به منظور رسیدن به طمع های غیر انسانی باشد؛ در جهت تخریب حرث و نسل انسان به کار می رود و در آن زمان، دروغ مدعیان صلح و آزادی و دموکراسی کاملاً برای مردم برملاء و وجدان های انسانی بیدار خواهند شد و آن گاه حتی تولید کنندگان سلاح های مدرن از آن استفاده نخواهند کرد. در این مقاله به این مطلب نیز اشارتی شده است.

آیا حضرت رسول اکرم (ص)، تنها با اسلحه و امکانات قوی رزمی، بر خصمی خون خوار، متعصب و انتقام جو که از نظر عدد و امکانات رزمی در شرایطی به مراتب بهتر و بالاتر بودند؛ پیروز شد یا

نحوه رهبری و برجستگی‌های نظامی و امدادهای غیبی، او را به پیروزی رساند؟ آیا آن حضرت تنها به کمک اسلحه، مردمی را که طی زمانی قریب به شش سده، حتی اندکی در زندگی خود پیشرفتی حاصل نکرده بودند؛ به آقایی و سیادت می‌رساند؟ در مقاله به این نکته خواهیم پرداخت که غلبه علمی، منطقی و استدلالی، یکی از راه‌های پیروزی در برخورد اندیشه‌هاست. هم چنین شبهات دیگری را نیز بررسی خواهیم کرد.

کلید واژه‌ها: پیروزی، امام زمان علیه السلام، اسلحه، رهبری، شمشیر.

چگونگی پیروزی امام زمان علیه السلام

از پرسش‌هایی که در مورد قیام حضرت علیه السلام مطرح می‌باشد، این است که آن حضرت چگونه و با چه وسیله و امکاناتی، بر قدرت‌های جهانی پیروز می‌شود؟ پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژی بی‌سابقه، دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای و ترقیات روزافزون و حیرت زای دیگر از سویی، و جنگ با شمشیر و سلاح‌های ابتدایی قدیمی - آن چنان که در روایات آمده است - از طرف دیگر؛ این پرسش را در ذهن‌ها به وجود می‌آورد که چگونه شخص با به کارگیری سلاح‌های ابتدایی قدیمی، بر خصم خود که مجهز به سلاح‌های اتمی است، پیروز خواهد شد؟

آیا پیروزی امام زمان علیه السلام با جنگ و قدرت نظامی است، یا وسیله دیگر. اگر با جنگ است، با کدام امکانات و فن‌آوری‌های جنگی و با چه وسیله و شیوه‌ای؟ از راه اعجاز و خرق عادت یا روش‌های عادی و معمولی؟

پاسخ اجمالی؛ پیروزی امام مهدی علیه السلام، نه از روی اعجاز صرف است، بلکه با شیوه‌های معمولی است، اما با تأییدات و کمک‌های خداوندی؛ چه، اگر خداوند پیروزی بنده‌ای از بندگانش را اراده کند، همه نقشه‌ها، تدبیرات و امکانات خصم او را به ضرر دشمن او به کار می‌برد. و بالاخره پیروزی حضرت مهدی علیه السلام هم از راه نظامی و تسلیحاتی، و هم از راه‌های دیگر، ممکن و میسر و یک امر عادی است.

پاسخ تفصیلی؛ نه این پرسش، یک سؤال تازه است و نه قیام حضرت مهدی (عج) یک قیام تازه ای؛ که پیش از آن قیام هایی از نوع قیام حضرت مهدی (عج) صورت نگرفته باشد؛ چه، قیام و انقلاب حضرت مهدی (عج)، تداوم قیام پیامبران الهی است. هر پیامبری در هر عصری که برانگیخته شد و برای هدایت و اصلاحات عمومی قیام کرد، از نظر عده و عُده و ساز و برگ نظامی و امکانات مادی، نسبت به دشمنان خود ضعیف بود، اما عملاً پیروز شد.

تکنولوژی و فن آوری پیشرفته و تسلیحات قوی و ارتش نیرومند، به تنهایی کارساز نیست.

تاریخ جنگ های پیامبر اسلام (ص) بهترین شاهد است. برای مثال، آن حضرت با ۳۱۳ نفر، نه به قصد جنگ، بلکه به قصد مصادره اموال تجارتي کاروان قریش، از مدینه بیرون رفتند و در مسیر راه تصمیم به جنگ گرفته شد. و تنها، هفتاد شتر بیشتر نداشتند که به نوبت سوار می شدند و دو رأس اسب و شش قبضه شمشیر، اما یک نیروی نظامی کاملاً مسلح را از پای درآوردند، هفتاد نفر از مشاهیرشان را به خاک هلاکت افکندند و هفتاد نفرشان را به اسارت گرفتند.^۱

فرو ریختن کاخ های قدرت

هم چنان که صاحبان قدرت های مادی و تسلیحاتی امروزی، مغرورانه به قدرت و امکانات و سلاح های پیشرفته خود می بالند، اقوام پیشین نیز بر قدرت تسلیحاتی و نظامی، شهرهای زیبا و حصارهای مستحکم خود می بالیدند و رجز می خواندند که چه کسی زورش به ما می رسد؟^۲ آن چنان که مدنیتهای عظیم و درخشان، درهای محکم، شهرها و خانه های زیبا، از اساس درهم فرو ریخت، قدرت های چشم گیر دنیای امروزی نیز محکوم به زوال است. قرآن به ما اطمینان می دهد «که این

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۷ و ص ۲۶۷-۲۶۶، ج دوم (لبنان: موسسه علمی، ۱۴۰۹ هجری).

۲. حم سجده، آیه ۱۵، «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً».

قدرت‌های خیره کننده، چون از حق بهره‌ای ندارند، مانند کف روی آب در معرض فنا و زوال است.^۱

چون اینها داعیه ربوبیت زمین را دارند و با خدا درافتاده‌اند و در برابر خدا «هَلْ مِنْ مُبَارَزٍ» می‌گویند. همین غرور و داعیه ربوبیت و استکبار، زمینه خذلان و هلاکت‌شان را فراهم می‌کند.
قرآن می‌فرماید: «این کاخ‌های سربه فلک کشیده، فن آوری و تکنولوژی جدید، در برابر اراده خداوندی، محکم‌تر از خانه‌ها و شهرهای سنگی قوم عاد نیست.»^۲

قوم عاد در تنومندی و قدرت بدنی، افراد استثنایی بودند و در آن زمان، بناهایی با آن استحکام و زیبایی، مانند بناها و صنعت و تکنولوژی قوم عاد نبود.^۳ قوم عاد، مردم درشت هیکل، دارای قدرت بدنی و تمدن پیشرفته بودند و از دیگر اقوام، جلوتر بودند. قرآن از زبان حضرت هود نقل می‌کند: «به یاد آرید آن دم که شما را از پس قوم نوح جانشین آنان کرد و جنه‌های شما را درشت آفرید.»^۴

قوم عاد معمولاً ساختمان‌های خود را روی فرازها و بلندی‌های کوه‌ها، بنا می‌کردند: «از روی عبث و بیهودگی در نقطه‌های بلند خانه می‌سازید.»^۵
«آنان بدون آن که احتیاج به چنین خانه‌هایی داشته باشند، بر فراز کوه‌ها، ساختمان‌های بلند، زیبا و محکم می‌ساختند تا به تفریح و هوسرانی بپردازند و به امید آن که جاودانه زندگی نمایند، این ساختمان‌ها را آباد می‌کردند.»^۶

۱. رعد، آیه ۱۷، «فَأَمَّا الزُّبُرُ فَنَزَجْنَاهُمْ وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَنَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ».

۲. فجر، آیات ۸-۶، «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ قَعَلْ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ».

۳. تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۶۷-۱۶۶، فخر رازی.

۴. اعراف، آیه ۶۹، «وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَنِي قَوْمِ نُوحٍ وَرَدَّكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً».

۵. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۴۷، علامه طباطبائی.

۶. شعراء، آیه ۱۲۸، «اتَّبِعُوا بَکُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ».

۷. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۴۵۸-۴۵۲.

سرانجام، این قوم متکبر و مغرور، به خواری و خذلان گرفتار آمدند و مایه عبرت دیگران شدند: «چونان تنه‌های درخت خرمای میان تهی به این سو و آن سو بیفتادند.»^۱

و قوم ثمود نیز نخستین قومی بودند که از سنگ‌ها و کوه‌های تراشیده، زیباترین ساختمان‌ها و شهرها را آباد می‌کردند، و ۱۷۰۰ شهر زیبا را از سنگ‌های تراشیده آباد کردند.^۲ قوم ثمود معمولاً کوه‌ها را خالی کرده و در درون کوه‌ها، بناها و آپارتمان‌های خود را آباد می‌کردند.^۳ شهوت‌پرستانه و از روی طغیان، یا استادانه و از روی مهارت در داخل خانه‌ها خانه می‌ساختند.^۴

این قوم سرکش نیز به عذاب خوارکننده گرفتار آمدند و با خاک یکسان شدند.^۵ قرآن با لحن توبیخ آمیزی می‌فرماید: چرا در زمین گردش نمی‌کنید و سرنوشت امثال و اسلاف این زورگویان را نمی‌بینید؟ چرا در مورد سنت لایتغیر الهی - که هر که تکبر کرد به زمین خورد - نمی‌اندیشید؟ سنت الهی به زمانی دون زمانی اختصاص ندارد.^۶ در آیه دیگر است که: بلی، آن چنان که عدد و قدرت، قلعه‌های محکم و بناهای مرتفع و شهرهای زیرزمینی آن مردم کبرپیشه را بی‌نیاز نکرد، ساختمان‌های برافراشته و ساخته شده از گچ و آهن و آهک و تکنولوژی پیشرفته امروزمین نیز درد کسی را دوا نخواهد کرد. خداوند دماغ هر متکبری را به خاک می‌مالد و اولیایش را غالب می‌نماید.^۷ بنابراین راه‌ها و دلایلی مبنی بر آن که پیروزی حضرت مهدی به طرق معمولی

۱. حاقه آیه ۷، «فَقَرَى الْقَوْمُ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِزُّوا نَحْلُ خَاوِيَةً».

۲. تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۶۷-۱۶۶.

۳. فجر، آیه ۹، «وَتَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ».

۴. شعراء، آیه ۱۴۹، «وَتَتَّبِعُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ».

۵. حم سجده، آیه ۱۷، «فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

۶. غافر، آیه ۸۲، «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

۷. همان، آیه ۲۱، «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ».

وعادی- با کمک خداوندی- تحقق می‌پذیرد وجود دارد که دراین جا به چند
طریقه اشاره می‌شود:

۱. سیر جوامع بشری به سوی تشکیل حکومت جهانی

می‌توان گفت که زندگی ابنای انسان، در بدو پیدایش و آغاز تکون آن، با کمال
سادگی و شبیه زندگی حیوانات بوده است؛ نه سخن درستی می‌توانستند بگویند، نه
لباس درستی می‌توانستند بپوشند، لابد منویات خود را با اشارات تفهیم می‌کردند و
به جای لباس، قطعه پوست حیوانی، یا پوست و برگ درختی به خود می‌بسته‌اند و نه
طرز زندگی و معاشرت اجتماعی را می‌فهمیده‌اند. در معاشرت‌های اجتماعی و
روابط انسانی نیز به صورت انفرادی و تنهایی و در نهایت سادگی به سر می‌برده‌اند.
قرآن، شیوه زندگی مردم زمان ذوالقرنین را که در مشرق زمین زندگی
می‌کرده‌اند، بدین گونه نقل می‌کند که: «تا به طلوع گاه خورشید رسید، و آن را دید
که به قومی طلوع می‌کند که ایشان را در مقابل آفتاب پوششی قرار نداده ایم.»^۱
منظور از ستر، چیزی است که آدمی با آن خود را از آفتاب بپوشاند و پنهان کند،
مانند ساختمان و لباس؛ یعنی مردمی بودند که بر روی خاک زندگی می‌کردند،
خانه‌ای که در آن پناهنده شوند، و خود را از حرارت آفتاب پنهان کنند، نداشتند.
آن مردم هنوز بدین حد از عقل نرسیده بودند که بفهمند خانه و لباسی هم لازم
است، هنوز علم خانه آباد کردن، خیمه زدن، و لباس بافتن و دوختن را نداشتند.^۲
تا وقتی میان دو کوه رسید و نزدیک آن قومی یافت که سخنی را نمی‌فهمیدند؛
که کنایه از سادگی و بساطت فهم آنها است.^۳

قولاً، در آیه نکره در سیاق نفی است. نفی فهم هر سخنی را می‌کند. این وضع و

۱. کهف، آیه ۹۰، «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ يَجْعَلْ لَهَا مِن دُونِهَا سِتْرًا».

۲. تفسیرالمیزان، آیه ۱۳، ص ۶۱۵.

۳. کهف، آیه ۹۲ و ۹۳، «ثُمَّ أُنْتَبِهُ سَبِيًّا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا».

۴. تفسیرالمیزان، آیه ۱۳، ص ۶۱۶.

حال مردم زمان ذوالقرنین بوده و معلوم است که حال انسان‌های اولیه، عقب‌تر از اینها بوده است.

تا آن که به تدریج، پیشرفت‌هایی صورت گرفت؛ زبان، خانه، لباس و وسایل زندگی اختراع کردند. و در روابط اجتماعی نیز، نظام خانوادگی به وجود آمد و جای خود را به نظام قبیله‌ای داد. رژیم‌های استبدادی و امپراطوری‌های بزرگ به وجود آمد، تا به مرحله جمهوری و مردم‌سالاری رسید. اتحادیه‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای به وجود آمد و سازمان‌هایی در سطح بین‌المللی شکل گرفت. و بالاخره جهان به صورت یک دهکده درآمد.

اما دغدغه هم‌چنان باقی است، مردم‌سالاری و دموکراسی نتوانسته است به بشر آرامش بدهد؛ از این رو، نخبگان در اندیشه تشکیل حکومت جهانی واحد افتاده‌اند. انشتین گوید: تمامی نژاد بشر باید در زیر یک پرچم زندگی کند، یا حکومت جهانی و کنترل بین‌المللی انرژی و اتمی یا انهدام تمدن بشری.^۱

برتراند راسل گوید: چون خرابی جنگ بیش از قرون گذشته است، یا حکومت واحد را قبول کنیم، یا به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم.^۲

پروفسور ارنولد توین بی گوید: تنها راه نجات نسل بشر و حفظ صلح، تشکیل حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی است.^۳ اما مشکلی که بشر امروز دارد، این است که آن شخصیت شایسته که بتواند باور و اطمینان مردم را به سوی خود جلب نماید، وجود ندارد، چون سر و کار بشر همواره با مدعیان دروغین صلح و عدالت بوده است و آنان ناکام‌تر از این بوده‌اند که بتوانند اعتماد بشریت را جلب نمایند.

۱. مشکلات مذهبی روز، ص ۲۱ به نقل از مفهوم نسبی انشتین، ص ۳۵-۳۹.

۲. تأثیر علم بر اجتماع، ص ۵۶، برتراند راسل، ترجمه: دکتر محمود حیدریان، چاپ ۱۳۴۳.

۳. مشکلات مذهبی روز، ص ۲۴، به نقل از اطلاعات شماره ۱۱۶۱۷.

اما قرآن نوید قطعی می‌دهد که اراده لایزال و لایتغیر خداوندی بر این تعلق گرفته است که صالحان و شایستگان، میراث بر زمین می‌شوند و صلح و عدالت و آرامش را در جهان برقرار می‌نمایند.^۱

اعتقاد به نجات بخش
اعتقاد به نجات دهنده از ابتدا در جوامع بشری وجود داشته است و تاریخ می‌گوید: همه جامعه‌های بزرگ، جامعه‌ی منتظرانه و همه فرهنگ‌ها، دارای دو شاخص مشترک اند:

یک، هر تمدن و فرهنگی - حتی جامعه‌های ابتدایی و عقب مانده - بنا به نقل قصه‌ها و اساطیر خود، در دورترین گذشته خویش، دارای عصر طلایی بوده‌اند که در آن عصر، عدالت، آرامش، صلح و عشق وجود داشته و سپس از بین رفته و دوره فساد و تیرگی و ظلم به وجود آمده است.

دو، آن که معتقد به یک انقلاب بزرگ و نجات بخش در آینده و بازگشت به عصر طلایی؛ عصر پیروزی عدالت، برابری و قسط هستند. این اعتقاد همه جوامع بشری و تجلی‌گریزه جامعه است؛ چه، جامعه موجود زنده است و موجود انسانی زنده، منتظر است، اگر منتظر نباشد حرکت نمی‌کند و تن به آن چه هست می‌دهد.^۲ بنابراین اگر مصلحی که از آسمان حمایت و هدایت می‌شود، ظهور نماید، و بشر آرمان‌ها و آرزوهایش را در وجود او ببیند، قطعاً به او ایمان می‌آورد و از او پیروی می‌کند.

۳. اصل آینده گرایی
اصل اعتقاد جامعه بشری به منجی موعود و پیروزی قطعی حقیقت و عدالت و آزادی بشر در نهاد جوامع بشری، موجود است؛ یعنی مکتب، ایدئولوژی و مذهبی که براساس آینده نگری مبتنی است، و پیروانش را به سوی آینده می‌راند، از مترقی‌ترین

۱. قصص، آیه ۴؛ انبیاء، آیه ۱۰۵ و نور، آیه ۵۵.

۲. دکتر علی شریعتی، *انتظار، مذهب اعتراض*، ص ۳۳-۳۴.

انواع تلقی زندگی انسان و حرکت تاریخ است که در مقابل آن، اصل محافظه کاری و تن دادن به وضع موجود، گذشته گرایی و ارتجاع قرار دارد.

قرآن، این اصل را با بهترین و مرقی ترین وجه آن بیان می کند: «محمد ﷺ جز رسول نیست که پیش از او پیامبرانی گذشتند، پس اگر مرد یا کشته شد، شما به عقب برمی گردید و مرتجع می شوید؟»^۱

وقتی در جنگ احد لشکریان فراری اسلام شنیدند که پیامبر ﷺ کشته شده است، بین خود گفتند که برویم پیش عبدالله بن ابی و از او خواهش کنیم که پیش ابوسفیان از ما شفاعت کند و عذر ما را پذیرد!^۲

این آیه می گوید: شما نباید در شخص پیامبر ﷺ متوقف شوید، پیامبر پستی در اسلام مطرح نیست، اصالت مکتب و فکر مطرح است. پیامبر ﷺ بالاخره می میرد، اما دین و شریعت و قانون او زنده است، به پیش بتازید، جلو بروید، به گذشته و حال و شخص دل نبندید، به عقب برنگردید و مرتجع نشوید؛ چه، او تنها رسول است تا رسالت الهی و هدف ها و مسئولیت ها را برساند و انقلابی در درون و اندیشه و اخلاق پدید آورد؛ انقلابی انسانی و الهی که با استقامت و بر طبق فطرت پیش برود.

بنابر این بشری که به طبیعت خود از ظلم و تبعیض و فساد، ناامنی و دروغ و تزویر و... نفرت دارد و خواهان صلح و عدالت و آزادی و امنیت و راستی و... است و به سوی یک آینده روشن در حرکت است و انتظار رسیدن به آن را دارد، هر گاه شخصی را ببیند که برای نجات آنها ظهور کرده است، از نوع مدعیان دروغین صلح و عدالت و آزادی نیست؛ بلکه به راستی مصلح است و آزادی خواه و عدالت خواه، قطعاً از وی پیروی می کند؛ چون آرمان و خواسته های خود را در وجود او می بیند.

۱. آل عمران، آیه ۱۴۴، «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ».

۲. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۰ و ص ۲۱-۴۱، سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۸۸ و ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۵۳، چاپ اول، ۱۳۰۸ق، دار التراث العربی، لبنان.

بشری که جنگ‌های خانمان سوز، ظلم، دروغ و نیرنگ و...، زندگی او را به صورت گور تاریک و دوزخ سوزان درآورده است، چگونه از شخصی که دروغ و ظلم و فساد و فریب و... را دشمن می‌دارد و صلح و عدالت را پیاده می‌کند، پیروی نکند؟ و این برخلاف آرمان و انتظار او است.

۴. خستگی از جنگ و آمادگی پذیرش حکومت مهدی (عج)

وقتی خداوند کاری را بخواهد انجام دهد، اسبابش را از پیش فراهم می‌کند. به فرموده امام صادق (ع)، قدرت‌ها و قطب‌های جنایت و ظلم، به قدری با هم خواهند جنگید که در نیرو و قدرت فرسوده می‌شوند. و به قدری از درون به فساد خواهند رفت که مقاومت‌شان را از دست خواهند داد. آن گاه شما از بی‌هوشی بیدار می‌شوید و چون مسلح به نیروی ایمان و آگاهی هستید، بر آن قدرت‌های از برون فرسوده و از درون پوسیده پیروز می‌شوید. آن چنان که قدرت‌های نظامی افسانه روم و ایران، آن چنان با هم جنگیده بودند که حال و رمقی برای آنها باقی نمانده بود؛ به محضی که مسلمانان بر آنها تاختند، تسلیم شدند.^۱

بلی، آن چنان که در فرموده حضرت امیرمؤمنان (ع) پیش بینی شده است، چنین روزی خواهد آمد که صاحبان سلاح‌های جدید رجز می‌خوانند و «هل من مبارز» می‌گویند، و تشنگان جنگ هستند، ثروت و غنایمی که در آغاز جنگ در دست‌شان قرار می‌گیرد، در ذایقه‌شان بسی شیرین است، اما پس از مدتی که آبادانی‌ها به ویرانی کشانده شدند، نیروهای انسانی طعمه شعله‌های جنگ شدند، و زرادخانه‌ها پایان پذیرد، زندگی بر جنگ افروزان تلخ و بی‌مزه می‌شود و هر کدام بی‌رمق و بی‌حال سر جای خود می‌مانند:

«حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَي سَاقٍ... تا آن که جنگ، شما را برپای می‌دارد؛ یعنی زمانی فرا می‌رسد که مردم خواسته و ناخواسته به یک جنگ فراگیر کشانده می‌شوند.

۱. دکتر علی شریعتی، انتظار، ص ۴۲-۴۱ و سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۳۶۳-۳۶۲، چاپ شرکت سهامی انتشار.

بأدباً ثواجذها؛ آخرین دندان‌های خود را نشان دهنده باشد. درندگان وقتی به خشم می‌آیند، چنان دهان می‌گشایند که آخرین دندان‌های خود را می‌نمایانند. این استعاره بالکنایه است. و مفید این معناست که جنگ به آخرین درجه از شدت و حدت خود می‌رسد، و آخرین دندان‌های خود را نشان می‌دهد.

مَمْلُوءَةٌ اخلافها؛ در حالی که پستان‌های آن پراز شیر شده است. این نیز کنایه یا استعاره از زرادخانه‌ها و انبارهای باروت و مهمات است. چنان چه هم اینک قسمت عمده بودجه کشورهای استعماری، صرف هزینه جنگ می‌شود.

حُلُوا رِضَاعُهَا؛ مکیدن آن شیرین است. وقتی در آغاز جنگ، ثروت و غنایمی به دست‌شان می‌آید، برایشان شیرین است.

أَمَّا و عِلْقَمَا عَاقِبَتِهَا؛ اما عاقبت آن بسی تلخ است.^۱ آن گاه که دیدند خانه‌ها ویران شدند، زرادخانه‌ها تمام شدند و انسان‌ها به هلاکت رسیدند، زندگی برایشان تلخ می‌شود، بی‌رمق و بی‌حرکت در جایشان می‌مانند. و قطعاً در چنین روزی تولیدکنندگان اسلحه پیشرفته از به کار انداختن آن خسته و بی‌زار می‌شوند. آن زمان، یک حمله و یک ضربه کوبنده برای انهدام‌شان کافی است.

از اشعار امرء القیس است که:

جنگ در اول امر، چون دختر جوانی است که با آرایش خود هر نادانی را می‌فریبد. آن گاه که آتش آن مشتعل شود و به شدت برافروخته گردد، به صورت پیرزن بی‌شوهر درمی‌آید.

با موی سپید، سر تراشیده و صورت زشت، که هر که از بوییدن و بوسیدن آن نفرت دارد.^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸، شرح ابن میثم، ج ۳، ص ۱۶۰ و شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۱.

۲. الحرب اول ما تكون قتیة
تسعی بزیئتها لكل جهول
حتى اذا اشتعلت وثبة خرامها
عادت عجوزاً غیر ذات حلیل
شعطاء جزت رأسها وتكررت
مكرهة للشتم والتقیيل

تولید و آزمایش سلاح‌های اتمی، مسابقات جنون آمیز تسلیحاتی و انبارهای مملو از سلاح‌های جدید و پیشرفته، ابتدا گریبان تولیدکنندگان آنها را می‌گیرد؛ چنان‌چه امروز صاحبان قدرت‌های مادی، مانند گروگان‌گرسنه روبه روی هم می‌خوابند، و از ترس یک دیگر سخت در وحشتند.

جان‌کندی - وزیر خارجه اسبق آمریکا - (حدود ۵۰ سال پیش) که هنوز سلاح‌های جدیدتری، اختراع نشده بود، گفت: هم اکنون با ظرفیت انهدام کننده‌ای که در اختیار ماست، می‌توانیم دشمن را ۲۵ بار نابود کنیم. و نیروی مقابلی که در دست خصم است، می‌تواند ما را ده مرتبه معدوم کند...^۱ در چنین شرایطی که سلاح‌های اتمی و دیگر سلاح‌های ویران‌گر، حرث و نسل بشری را به تباهی کشاند، و بشر روی زمین زهر تلخ و کشنده سلاح‌های پیشرفته و قیافه عبوس جنگ‌های ویران‌گر را ببینند، آن مصلح الهی ظهور می‌کند:

«آگاه باشید! فردایی که شما را از آن شناختی نیست، زمام‌داری حاکمیت پیدا می‌کند که غیر از خانواده حکومت‌های امروزی است و عمال و کارگزاران حکومت‌ها را به سبب اعمال بدشان کیفر خواهد داد، زمین میوه دل خود را برای او بیرون می‌ریزد، و کلیدهایش را به او می‌سپارد، او روش حکومت عادلانه را به شما نشان می‌دهد، کتاب خدا و سنت پیامبر را که تا آن روز متروک مانده‌اند، زنده می‌کند».^۲

عبدالملک بن اعین گوید: از محضر امام باقر (علیه السلام) بلند شدم، بردست خود تکیه و گریه کردم و گفتم: امید و انتظار دارم که ظهور حضرت قائم (علیه السلام) را ببینم و نیرویی هم داشته باشم. حضرت فرمود: مگر راضی نمی‌شوید که دشمنان شما یک دیگر را می‌کشند و شما در خانه‌های تان در امان هستید.^۳

۱. جان‌کندی، استراتژی صلح، ص ۶۶، ترجمه: عبدالله گله داری چاپ سوم، ۱۳۴۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ش ۱۳۸، (أَلَا وَفِي غَدٍ - وَنَيَاتِي غَدًا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَالَهَا مَسَاوِي أَعْمَالَهَا، وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ أَفَالَيْدَ كَبِدِهَا، وَتُلْقِي إِلَيْهِ سِلَاحًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدُوِّ السَّيْرَةِ، وَيُحْيِي مِيتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ).

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵، محمد باقر مجلسی، موسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ، لبنان - بیروت، (عن ...)

آری، در چنین وقتی است که منادی واقعی صلح و آزادی و عدالت ظهور می کند و سیره عدالت خواهی را به راستی نشان می دهد.

۵. فتنه و خوف شدید، زمینه ساز انقلاب مهدی علیه السلام

ابوحمره ثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:...ای ابوحمره! قائم، علیه السلام قیام نمی کند، مگر بعد از آن که خوف شدید، تزلزل و بی ثباتی، فتنه و بلاء و مصیبت، گریبان مردم را بگیرد. و پیش از آن بیماری طاعون دمار از روزگار مردم کشیده باشد، آن گاه که بین عرب شمشیر برآن حاکم شود، اختلاف شدید و پراکندگی در مسائل دینی، میان مردم پدید آید. حال و مزاج مردم به گونه ای دگرگون شود که هر صبح و شام آرزوی مرگ نمایند. و این در وقتی است که بینند مردم به مرض «هاری» گرفتار شده اند، و گوشت یک دیگر را می خورند؛ خروج مهدی علیه السلام - هرگاه خروج کند - زمانی است که مردم کاملاً از صلح و عدالت ناامید شده باشند.^۱

کَلْبُ، به معنای عطش شدید و حرص شدید بر خوردن است بدون آن که گرسنه باشد؛ ضرر و زیان رساندن، گاز گرفتن، دیوانگی، فرومایگی، شخص درنده و بدخوی. عام الکَلْبُ، سال قحطی و گرسنگی. تکالِب، مانند سگان به جان هم افتادن و به یک دیگر یورش بردن.

کَلْبُ، بیماری ساری است که به «رهبه الماء» معروف است. ویروس آن در لعاب سگ است که توسط گاز گرفتن منتقل می شود. از نشانه های آن، تشنجاتی در

ابی بکر الحضرمی، عن عبدالملک بن اعین، قال: قُتِلَ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَاَعْتَمَدْتُ عَلَى يَدِي فَبَكَيْتُ وَقُلْتُ: ارْجُو أَنْ أَدْرِكَ هَذَا الْأَمْرَ وَبِي قُوَّةٌ. فَقَالَ: أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ أَعْدَانَكُمْ - يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ أَنْتُمْ آمِنُونَ فِي بُيُوتِكُمْ).

۱. همان، ص ۳۴۸، (عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: «يَا أَبَا حَمْرَةَ! لَا يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ، وَ زَلْزَلٍ وَ فِتْنَةٍ، وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ، وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَ سَيْفٌ قَاطِعٌ بَيْنَ الْغَرْبِ، وَ اخْتِلَافٌ شَدِيدٌ بَيْنَ النَّاسِ، وَ تَشَتُّتٌ فِي دِينِهِمْ، وَ تَغْيِيرٌ مِنْ جَالِهِمْ، حَتَّى يَتَنَتَّى التَّمَتُّنُ الْمَوْتَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً، مِنْ عَظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ، وَ أَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا، وَ خُرُوجِهِ - إِذَا خَرَجَ - عِنْدَ الْآيَاسِ وَ الْقَنُوطِ...»).

جهازات تنفس و بلعیدن، و اضطرابات شدید دیگری است در جهازات عصبی. بلی، تمدن، صنعت و تکنولوژی و نوآوری‌های دیگری که با ایمان و اخلاق توأم نباشد، در دامن خود چنین انسان‌هایی می‌پروراند. «کسی که از یاد من اعراض می‌کند او را در تنگنای زندگی قرار می‌دهم».^۱

ذو القرنین و تسخیر زمین

پیروزی حضرت مهدی (عج) از راه‌های معمولی، با تأییدات خداوندی، امری ممکن است که نمونه‌های آن در تاریخ بشری تحقق پیدا کرده است و از این رو غلبه آن حضرت بر قدرت‌های زمینی و تشکیل حکومت واحدی که در آن فقط خدا پرستیده شود و عدالت و امنیت عمومی برقرار شود، چیز تازه‌ای نیست که سابقه نداشته باشد. حضرت ذو القرنین از جمله کسانی بود که قسمت اعظم روی زمین را به تسخیر خود درآورد که داستانش در قرآن آمده است.

كمال الدين و تمام النعمة، به سند خود از اصبع بن نباته روایت می‌کند که حضرت امیر مؤمنان (عج) بر فراز منبر بود، ابن الکواء از وی پرسید که ما را از داستان ذو القرنین خبر بده، که پیغمبر بود یا ملک؟ دو شاخ او از طلا بود یا نقره؟

فرمود: نه پیامبر بود، نه ملک. او مردی بود که خدا را دوست می‌داشت و خدا او را دوست می‌داشت، او برای خدا خیر می‌خواست و خدا برای او خیر می‌خواست. او مردم را به سوی خدا دعوت کرد، او را زدند و یک طرف - شاخ - سرش را شکستند.

پس مدتی از مردم غائب شد و بار دیگر برگشت و مردم را به سوی خدا دعوت کرد، او را زدند و طرف دیگر سرش را شکستند، و اینک در میان شما نیز کسی مانند او هست.^۲ برخی گفته‌اند او را بدین جهت به ذو القرنین ملقب کردند که

۱. طه، آیه ۱۲۴، «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا».

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۶۳۳؛ تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۰؛ محمود آلوسی بغدادی، تفسیر روح المعانی،

شجاعت داشت، چنان چه شجاع را کبش گویند (قوج جنگی)؛ زیرا با شاخ خود، اقران را از پای درمی آورد.^۱

سرگذشت ذی القرنین در قرآن چنین آمده است: «از سرگذشت ذی القرنین از تو می پرسند، بگو به زودی مقداری از سرگذشت او را می خوانم».^۲

«ما در روی زمین برای او قدرت عطا کردیم و برای او از هر چیز سببی دادیم».^۳ یعنی؛ برای وی قدرت تصرف در زمین را دادم، و وی را به انجام کارهای مهمی توانا کردم، برایش استقرار و ثبات دادم و اسباب و وسائل رسیدن به هر چیز را به او دادم؛ عقل، دین، علم، نیروی جسمی، کثرت مال، لشکر، وسعت ملک، حسن تدبیر و نیروهای جوی و ابر و نور را در اختیارش قرار دادم، و او را به اسباب گسترده و وسایل فراوان رساندم.

و این متنی از طرف خداوند است که بر ذی القرنین می گذارد و با بلیغ ترین وجه امر او را اعظام می دارد و نمونه هایی از سیره، عمل و گفتار او را نقل می کند که مملو از حکمت و قدرت است.^۴

«پس سببی را آماده کرد، چون به غروب گاه آفتاب رسید، آن را دید که در چشمه گل آلود فرو می رود، نزدیک چشمه مردی را دید. گفتیم ای ذی القرنین آیا اینها را عذاب می کنی یا با آنان طریقه نیکو پیش می گیری».^۵

«سبب» در اصل به معنای ریسمان است که توسط آن از درخت نخل بالا می روند و جمع آن «اسباب» است. «سبب» استعاره گرفته شده برای هر چیزی که به مقصود

ح ۱۶، ص ۱۳۰، تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۶۹۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳ و ج ۱۲، ص ۱۸۰.

۱. کشاف، ج ۲، ص ۶۹۴؛ تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۵ و تفسیر روح المعانی، ج ۱۶، ص ۲۴.

۲. کهف، آیه ۸۳ «وَيَسْأَلُكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا».

۳. کهف، آیه ۸۴ «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا».

۴. المیزان، ج ۱۳، ص ۶۱۱ و روح المعانی، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

۵. کهف، آیات ۸۵-۸۶ «فَاتَّبَعْنَا سَبَبًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّا أَنْتَ نَعَذَّبُ وَإِنَّمَا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا».

می‌رساند؛ و شامل علم، قدرت، ابزار و آلات و... می‌شود و نیز به معنای طریق و شیوه یک کار است.^۱

ذی القرنین وقتی به غروب گاه آفتاب و به ساحل دریا رسید، آن طرف دریا خشکی دیده نمی‌شد، و انتهای دریا به افق چسبیده بود، و چنین به نظر می‌رسید که آفتاب به دریا غروب می‌کند. بعضی‌ها گفته‌اند: چنین چشمه لجن‌زاری، با دریای محیط، یعنی اقیانوس غربی که جزایر خالدات در آن است منطبق می‌باشد؛ جزایر نام‌برده در هیئت و جغرافیای قدیم، مبدأ طول به شمار می‌رفت، بعدها غرق شده و فعلاً اثری از آن باقی نیست. و در نزدیک آن مردمی را دید؛ و این دلیلی است بر آن که آن جا آخرین نقطه‌ی معمور دنیا بوده است.^۲

بعضی «عَيْنِ حَمِيَّةٍ» (آب لجن‌زار) را «عَيْنِ حَامِيَّةٍ» (آب گرم) خوانده است. اگر این قرائت صحیح باشد، با دریای حار یا قسمت استوایی اقیانوس کبیر که مجاور آفریقا است، منطبق است. در این صورت ذی القرنین در سفر غربی اش، به سواحل آفریقا، رسیده است.^۳

قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ... خداوند می‌فرماید: (من توسط یکی از پیامبرانم که با او بود) پرسش کردیم که حال که بر ایشان مسلط شده‌ای با اینان چه معامله می‌کنی؟ عذاب یا احسان؟
«گفت: هر که ستم کند زود باشد که عذابش کنیم، و پس از آن به سوی پروردگارش برند و سخت عذابش کند. و هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، پاداش نیک دارد».^۴

۱. مفردات القرآن (ماده سبب)؛ تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۶؛ تفسیر بیان، ج ۷، ص ۸۶ و قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۵۲.
۲. المیزان، ج ۱۳، ص ۴۹۹.
۳. همان.

۴. کهف، آیات ۸۸ - ۸۷ «قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا (۸۷) وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ»

این آیه بیان می‌کند که همه این مردم، ظالم و گناه کار نبوده اند.

سفر به مغرب

«بار دیگر وسایلی برای سفر تهیه کرده، و راه دیگری را دنبال کرد، و به سوی مشرق عالم حرکت کرد، تا به صحرایی از طرف مشرق رسید و دید که آفتاب بر قومی طلوع می‌کند که برای آنان وسیله پوششی از آن قرار نداده ایم»^۱.

منظور از «ستر»، چیزی است که آدمی خود را با آن می‌پوشاند و پنهان می‌کند، مانند ساختمان و لباس؛ یعنی اینها مردمی بودند که روی خاک زندگی می‌کردند، و خانه‌ای که در آن پناهنده شوند، و خود را از حرارت آفتاب پنهان کنند، نداشتند. و نیز عریان بودند و لباسی هم بر تن نداشتند و آن مردم هنوز به این مرحله از تمدن نرسیده بودند که بفهمند خانه و لباس هم لازم است.

و هنوز علم ساختمان کردن و خیمه زدن و لباس بافتن و دوختن را نداشتند.^۲ وقتی خورشید طلوع می‌کرد، در زیرزمین‌ها و میان دریاها می‌رفتند، وقتی غروب می‌کرد، مانند حیوانات برای چرا بیرون می‌رفتند.

این قدرت شگرف و نیروی تصرف و تسخیر قسمت معمور زمین، توسط ذی القرنین، با امدادهای غیبی و زیر نظر خداوند بود؛ چنان چه می‌فرماید:

«چنین بود و ما از آن چیزها که نزد وی بود به طور کامل خبر داشتیم»^۳ یعنی ما از عده و عده‌اش و از آن چه جریان می‌یافت خبردار بودیم. ظاهراً این کنایه از این است که آن چه وی تصمیم می‌گرفت و هر راهی را که می‌رفت، به هدایت خدا و امر او بود. و این آیه در معنای کنایی‌اش، نظیر آیه «کشتی را زیر نظر و به وحی ما بساز»^۴ است.

۱. همان، ۸۹-۹۱، «ثُمَّ أُنْزِلَ سَبَّأٌ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُم مِّنْ دُونِهَا سِتْرًا كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا».

۲. المیزان، ج ۱۳، ص ۵۰۲، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۸۳.

۳. کهف، آیه ۹۲، «كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا».

۴. هود، آیه ۳۷، «رَاصِّعَ الْفُلْكِ بِأَعْيُنِنَا دَوْخِئًا».

سفر به طرف شمال

«آن گاه اسبابی را تهیه کرده و راهی را دنبال کرد، تا وقتی میان دو کوه رسید و در نزدیک آن، قومی را یافت که سخن نمی فهمیدند. گفتند: ای ذوالقرنین، یأجوج و مأجوج در این سرزمین تباه کارند، آیا برای شما خرجی مقرر داریم که میان ما و آنها سدی بنا کنی؟ گفت: آن چیزها که خداوند به من تمکن آن را داده بهتر است، با نیرو به من کمک کنید تا میان شما و آنها سد محکمی سازم. قطعات آهن پیش من آورید، تا چون میان دو کوه پر شد. گفت: بدمید تا آن را بگدازید و گفت: مس گذاخته نزد من آورید تا بر آن بریزم. پس نتوانستند بر آن بالا روند، و نتوانستند آن را نقب زنند. گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است»^۱.

ضمائر «مفسدون» و «بینهم» که مخصوص عاقل است، نشان دهنده این است که یأجوج و مأجوج، دو طایفه از انسان بودند که از پشت آن کوه به این مردم حمله می کردند، اینها را می کشتند، گوشت شان را می خوردند، در هنگام بهار بیرون می شدند و همه کشت ها و زراعت ها را پاک می خوردند؛ چارپایان و درندگان را صید می کردند، حشرات را می خوردند، که فساد همه اینها را شامل می شود، لباس شان پوست درندگان و خوردنی شان چیزهایی بود که از دریا بیرون انداخته می شد، و در غایت سادگی و انحطاط به سر می بردند؛ از این رو، حرفی و سخنی را نمی فهمیدند.^۲

قومی که نزدیک دو کوه بودند پیشنهاد کردند که مالی را از ایشان بگیرد، و میان آنان و یأجوج و مأجوج سدی بسازد که مانع از تجاوز آنان شود. ذی القرنین گفت: آن قدرت و وسعتی که خدا برایم داده است، از مالی که شما وعده می دهید بهتر

۱. کهف، آیه ۹۳، «ثُمَّ اتَّخَذَ صَبَابًا (۹۲) حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳) قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قَالَ مَا مَكْنَى فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵) آتَوْنِي زَبْرًا عَدِيدًا حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَّتَيْنِ قَالَ انْفِخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتَوْنِي أَفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا (۹۶) فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (۹۷) قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي».

۲. المیزان، ج ۱۳، ص ۵۰۲؛ کشف الاسرار، ج ۵، ص ۵۴۶؛ تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۳۳ و ۴۹ و بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۹۰.

است و من به آن احتیاج ندارم؛ خرج نمی‌خواهم؛ با نیروی انسانی کمکم کنید؛ کارگر، مصالح ساختمانی؛ آهن و مس و دم بیاورید.

قوم مذکور آن چنان پاره‌های آهن آوردند که میان دو کوه پر شد؛ آن گاه فرمود: دم‌های آهنگری را بر آن نصب کنید و بدمید تا آهن‌ها ذوب شود، وانگهی مس گداخته را روی آن ریخت تا شکاف‌ها را پر کرده و آهن‌ها با هم دیگر جوش خورد؛ آن چنان که در اثر بلندی، استحکام و لغزندگی، یأجوج و مأجوج دیگر نتوانستند بر آن بالا روند یا آن را سوراخ نمایند. آن گاه ذی‌القرنین گفت: این از رحمت پروردگار من است.^۱

داستان ذی‌القرنین در قرآن این درس را به ما می‌آموزد که، هرگاه خداوند بخواهد کاری را انجام دهد، اسباب آن را از پیش فراهم می‌کند. نقشه‌ها و توطئه‌های مخالفین و دشمنان را خنثی و به ضرر خودشان تغییر می‌دهد و برای بعضی از بندگان شایسته خود آن چنان قدرت و حکمت می‌دهد که می‌تواند همه روی زمین را تسخیر نماید.^۲

شاید چنین به نظر برسد که جریان ذوالقرنین، یک امر غیر معمولی و غیر عادی است و صبغه اعجاز را دارد. حال آن که مدعا این است که بندگان صالح خداوند، با استفاده از شیوه‌های معمولی به پیروزی می‌رسند.

پاسخ این است که از ظاهر آیاتی که مربوط به ذی‌القرنین است، عمل خارق العاده و اعجازی که از ذوالقرنین سرزده باشد، فهمیده نمی‌شود. مسافرت‌ها و پیروزی‌های ذوالقرنین، به صورت عادی و معمولی ارائه شده است و طبیعی است که لشکرکشی‌ها و مسافرت‌های این چنین دور و طولانی، بدون تحمل رنج و خستگی، بی‌خوابی، بیماری و هلاکت نبوده است. البته روایاتی که در این زمینه

۱. ر.ک: المیزان، ج ۱۳، ص ۵۰۵-۵۰۴؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۹۱-۴۸۹؛ انوارالتنزیل، ج ۲، ص ۱۱-۱۲؛ کشاف، ج ۲، ص ۶۹۷ و قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۴۸.
۲. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۴۵.

آمده است، یادآور این مسئله می باشد که خداوند، نیروهای طبیعت - باد و نور و ابر - را در اختیار ذوالقرنین قرار داد و این رنگ اعجاز دارد.

بلی، ذوالقرنین یکی از اولیای خاص الهی بود و سنت خداوندی بر این جاری است که پیامبران، اولیا و مؤمنین را در لحظه های سخت یاری می کند و این غیر از اعجاز است. خداوند می فرماید:

«ما به یقین پیامبران خود را و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در روزی که گواهان به پا می خیزند، یاری می دهیم»^۱.

«وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده است که آنان یاری شد گانند، و لشکر ما پیروزند»^۲.

مجاهدین بدر را با هزار فرشته پشت سرهم ردیف شده^۳، سه هزار ملائکه فرود آورده^۴ و پنج هزار فرشته نشانه دار^۵ کمک کرد؛ در حالی که از نظر عده و غده ضعیف بودند.

مجاهدین بدر که هم تعدادشان کم بودند، و هم ساز و برگ نظامی در اختیار نداشتند و ناگهان خود را در برابر تهاجم یک ارتش نیرومند انتقام جو و خشن، دیدند و از سویی زمین زیر پای شان، شن های نرم و ریگ های روان بود و پاها گیر می کرد. (در جنگ های قدیمی تن به تن، بسیار مهم است که زیر پا سفت و محکم باشد) وقتی خستگی بر ایشان عارض شد و به خواب رفتند، ولی محتلم از خواب بیدار شدند، آب نبود که غسل کنند، از این رو شدیداً مورد وسوسه شیطان قرار گرفتند که بدون غسل چگونه به جنگ می پردازید؟ باران نرمی فرود آمد و با آن

۱. غافر، آیه ۵۱، «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ».

۲. صافات، آیات ۱۷۱-۱۷۳، «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ».

۳. انفال، آیه ۹.

۴. آل عمران، آیه ۱۲۴.

۵. همان، آیه.

غسل کردند و زیر پایشان سفت و محکم گردید و رعب و ترس در دل کافران پدید آمد.^۱ از این گونه امدادهای غیبی، در مورد اولیاء الله و مؤمنین، زیاد تحقق یافته است.

بعد از مطالعه داستان ذوالقرنین به سراغ روایات وارده از حضرت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام می‌رویم، مبنی بر آن که خداوند در آخرالزمان نیز، یکی از بندگان شایسته اش را، مکت و قدرت می‌دهد و به سلاح و تجهیزات روز مسلح و مجهز می‌کند، و مورد تأیید قرار می‌دهد و همه روی زمین را توسط او تسخیر می‌کند و مردم را از ظلم و فساد نجات می‌دهد و...

جابر انصاری گوید: شنیدم از حضرت رسول الله ﷺ که می‌فرمودند: ذی القرنین، بنده شایسته‌ای بود که خداوند او را حجت بر بندگان قرار داد. او قومش را به سوی خداوند خواند، و به تقوای الهی دستور داد، اما بر استخوان سرش ضربه‌ای زدند (سرش را شکستند) پس مدتی از آنها غیبت کرد و دوباره به سوی قومش برگشت، دوباره به طرف دیگر سرش زدند.

آگاه باشید که در میان شما کسی هست که طریقه او را دارد. خدای - عزوجل - او را در زمین قدرت داد، و وسیله رسیدن به هر چیز را به وی عطا کرد و او به مشرق و مغرب عالم رسید و بی تردید که خدای تعالی، راه و روش او را در قائم ﷺ که از اولاد من است به جریان می‌اندازد، و او را در مشرق و مغرب عالم مسلط می‌کند؛ تا آن که باقی نمی‌ماند از هموار و ناهموار زمین و کوه‌هایی که ذوالقرنین پیمود، حتماً او هم می‌پیماید. خداوند، گنج‌ها و معدن‌های زمین را برای او آشکارا می‌نماید و با رعب او را یاری می‌نماید و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند؛ آن چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد.^۲

۱. آل عمران، آیه ۱۵۱ و انفال، آیه ۱۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳ و کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۲۱-۲۲۰. (عن جابر الانصاری قال سمعت رسول الله يقول: «ان ذالقرنین كان عبداً صالحاً جعله الله حجة على عباده فدعا قومه الى الله - عزوجل - و امرهم بتقواه فضربوه على...

حضرت مهدی علیه السلام قوای طبیعت؛ از قبیل رعد، صاعقه، برق و... را تسخیر و در اختیار می گیرد. خداوند اسباب آسمان و زمین را در اختیار او قرار می دهد، و راه رسیدن به آرزوهای آسمان و زمین را به او می نمایاند. و بر وسایلی سوار می شود که او را به سوی آسمان بالا می برد و به سوی کرات آسمانی صعود می دهد.

«آگاه باشید که ذی القرنین بین دو نوع ابر، مغیر گردید و او ابر رام را برگزید و ابر مشکل را برای صاحب شما ذخیره کرد. راوی می گوید: گفتم: صعب چیست؟ فرمود: آن چه از ابری که رعد، صاعقه و برق دارد، صاحب شما بر آن سوار می شود. بدانید که نزدیک است که وی سوار بر ابر شود و به وسیله اسباب بالا رود؛ اسباب آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه»^۱.

منظور از اسباب، راه های آسمان هاست؛ چنان چه خداوند از قول فرعون نقل کرده است: «ای هامان! برایم کاخی بنا کن، شاید به راه های آسمان ها برسم»^۲. یا منظور از سبب، وسایلی است که انسان را به مقصود می رساند؛ چنانچه خداوند فرموده است: «سپس اسبابی را تهیه کرد، یا به دنبال سبب افتاد»^۳.

شاید منظور از ابر، سوار شدن هواپیماهایی باشد که دارای رعد و برق هستند و بر فراز ابرها بالا می روند. در مورد سحاب ذلول کلمه «یرکب» نیامده است، شاید منظور وسایل و اسباب عادی باشد که نسبت به اسباب و وسایل دیگران پیشرفته تر بوده است.

قرنه فغاب عنهم زماناً ثم رجع إلى قومه فصرّوه على قرنه.
 أَلَا وَبِكُمْ مَن هُوَ عَلَى سُنَّتِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - مَكِّنٌ لَهُ الْأَرْضَ وَأَتَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا وَبَلَغَ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَجْرِي سُنَّتُهُ فِي الْقَائِمِ مِنْ وَلَدِي وَيُبَلِّغُهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا، حَتَّى لَا يَبْقَى سَهْلٌ وَ لَا مَوْضِعٌ مِنْ سَهْلٍ وَلَا جَبَلٌ وَطَنُهُ ذَوَالْقَرْنَيْنِ، الْأَوَّلُهُ وَيُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَمَعَادِنَهَا وَيَنْصُرُهُ بِالرُّعْبِ وَ يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلُمًا وَ جَوْرًا.

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۸۳، وج ۵۲، ص ۳۲۱، (عن أبي جعفر عليه السلام) أما أن ذالقرنين قد خير السحابين فاختار الذلول، وذخر لصاحبكم الصغيب. قال: قلت ما كان من سحاب فيه رعد و صاعقة أو برق فصاحبكم يركبه. أما أنه سيركب السحاب ويرقى في الاسباب؛ اسباب السموات السبع والأرضين السبع.

۲. مومن، آیات ۳۶-۳۷، (یا هامان بن لی صرحاً لعلی أبلغ الاسباب أسباب السموات).

۳. كهف، آیه ۹۰، (ثم أتیبع سبیاً).

حضرت امام صادق (ع) گوید: خداوند ذوالقرنین را بین دو ابرام و دشوار و سرکش مخیر کرد، و او ابرام را برگزید، و آن چیزی است که رعد و برق ندارد، اگر ابر سرکش را برمی گزید، نمی توانست؛ زیرا خداوند آن را برای حضرت قائم (عج) ذخیره کرده است.^۱

ظهور کامل حق و پیروزی های علمی

در آیه «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند».^۲

خداوند نوید قطعی می دهد که دین رسولش، بر همه ادیان و مذاهب غلبه می یابد. وعده خداوند، قطعی الوقوع است. ولی هنوز این وعده الهی حتمی نشده است و یقیناً حتمیت پیدا می کند.

در این وعده، خداوند تصریح نکرده که این پیروزی و غلبه حتمی با اسلحه و زور نظامی است، بلکه غلبه از طریق منطق و استدلال و اقامه برهان نیز است. چنان چه برخی مفسرین یادآور این نکته شده اند که غلبه دین خدا، بر همه ادیان با برهان و حجت و اسلحه است. و این در زمان خروج مهدی (عج) است که در آن روز، احدی باقی نمی ماند، جز آن که داخل اسلام می شود و یا جزیه می پردازد. و این قول که مهدی (عج) همان عیسی است، صحیح نیست؛ زیرا اخبار صحیحه متواتره مبنی بر آن که مهدی از عترت رسول (ص) است، وجود دارد.^۳

وی در ذیل آیات مربوط به ذوالقرنین می گوید: کسانی که بر همه روی زمین حکم راندند، چهار نفر بودند، دو نفر کافر: نمرود و بخت النصر. دو نفر مؤمن: سلیمان و اسکندر. (منظورشان ذوالقرنین است) و به زودی از میان این امت، شخص

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱ و ج ۱۲، ص ۱۸۳، (عن أبي عبد الله: «ان الله خير ذالقرنين السعابين، الذئبول والصعب. فأختار الذئبول وهو ما ليس فيه برق ولا رعد. وكو أختار الصعب لم يكن له ذلك. لأن الله أخره للقائم»).

۲. صف، آیه ۹، توبه، آیه ۳۳، «فوالذي أُرسلَ رسولُهُ بالهدى ودين الحق ليظهرهُ على الذين كلهُ وكفرة المشركون».

۳. الجامع لاحكام القرآن، ج ۸، ص ۱۲۱.

پنجمی پیدا می شود که همه روی زمین را تسخیر می کند و «يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱ تحقق پیدا می کند. و او مهدی است.^۱
بنابراین بشریت هر چند از نظر فکری و عملی پیشرفت نماید، حقایق دینی و الهی بیشتر، کشف و روشن می گردد.

و روزگاری می آید که حقانیت دین اسلام، مورد تصدیق دانشمندان منصف غیر مسلمان قرار گیرد. اگر یک عده با لجاجت و عناد با حقایق برخورد می کنند، عده زیادی با دید منصفانه و حق یابی، حقایق را مورد ارزیابی قرار می دهند. معنای معجزه خالده بودن قرآن این است که در هر عصر و زمان، پاسخ گوی نیازهای بشری است. و این موضوع با حس کنجکاوی و حقیقت یابی انسانی به اثبات می رسد، و بشریتی که به دنبال منجی و راه نجات می گردند، وقتی منجی و راه نجات واقعی برایشان کشف شد، در برابر آن گردن می نهند.

وقتی عدی بن رفاع شعری - که در آن تشبیهی نسبتاً ظریف به کار برده شده بود - انشا کرد، شاعران دیگری که مهارت شعری او و عجز خود را احساس کردند، در برابر او به سجده افتادند. وقتی برای آنها گفته شد چرا سجده کردید؟ گفتند: آن چنان که شما آیات سجده را در قرآن می شناسید، ما نیز موارد سجده را در شعر می شناسیم.^۲
وقتی ساحران فرعون وسایل جادوگری - ریسمان ها و عصاهای - خود را به کار انداختند و در نظر بینندگان به صورت مارهای گوناگون نمایانده شد. وقتی حضرت موسی (علیه السلام) عصای خود را افکند و همه عصاها و ریسمان ها را بلعید، ساحران که عجز و ناتوانی خود را در برابر کاری که از موسی (علیه السلام) سر زد احساس کردند، همگی به سجده افتادند، و گفتند ما به پروردگار عالمیان و پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم.^۳

۱. همان، ج ۱۱، ص ۴۸.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۵۲.

۳. اعراف، آیات ۱۱۶-۱۲۵ و طه، آیات ۶۵-۷۱.

در روایات آمده است که علم ۲۷ جزء دارد، و تاکنون دو جزء آن به مردم آموخته شده، و ۲۵ جزء دیگر آن در نزد امام معصوم (علیه السلام) ذخیره است. آیا کسی که به همه ۲۷ جزء علم، عالم باشد، از تولید سلاح‌های مدرن و مد روز عاجز می‌ماند؟

ارتشی آراسته به اخلاق و فضائل انسانی

کتاب عقد الدرر و کتاب الفتن از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده است که «حضرت مهدی (عج) از یاران خود بیعت می‌گیرد با این شروط که دزدی و زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، نفس محترمه‌ای را نکشند، به حریم کسی تجاوز نکنند، به خانه کسی هجوم نیاورند، کسی را بدون حق نزنند، طلا و نقره، گندم و جویی را ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، بدون علم شهادت ندهند، مسکرات شرب نکنند، لباس ابریشم در بر نکنند، کمر بند طلا در کمر نبندند، قطاع الطریقی نکنند و راهروی را ترسانند، طعمی را - گندم باشد یا جو - ذخیره نکنند، به کارهای اندک قناعت نکنند، و از نجاست دوری نمایند، به معروف، امر و از منکرات نهی نمایند، لباس خشن بپوشند، صورت روی بالش خاک گذارند، در راه خدا آن چنان که باید جهاد کنند، (حضرت مهدی) با یاران خود شرط می‌بندد که از هر راهی که آنها می‌روند، برود و هر لباسی که آنها می‌پوشند، بپوشد و هر مرکبی را که آنها سوار می‌شوند، سوار شود و به غذا و لباس کم قناعت کند، پرده و دربان برای خود نگیرد.»^۲

تلقی مردم در طول تاریخ از ارتش غالب، تجاوز، غارت، بی‌رحمی و قساوت،

۱. مشکلات مذهبی روز، ص ۱۲۰، به نقل از الزام الناصب، ص ۲۳۰.

۲. آیت الله صافی، منتخب الاثر، ص ۴۶۹، چاپ سوم، تهران، انتشارات صدر، (اِنَّهُ يَأْخُذُ الْبَيْعَةَ عَنْ أَصْحَابِهِ عَلَى أَنْ لَا يَسْرِقُوا، وَلَا يَزْنُوا، وَلَا يَسْبُوا مُسْلِمًا، وَلَا يَقْتُلُوا مُحْرَمًا، وَلَا يَهْتَكُوا حَرِيمًا مُحْرَمًا، وَلَا يَهْجُمُوا مَنْزِلًا، وَلَا يَضْرِبُوا أَخْدًا إِلَّا بِالْحَقِّ، وَلَا يَكْتُمُوا ذَنْبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا بَرًّا وَلَا شَعِيرًا، وَلَا يَأْكُلُوا مَالَ الْيَتِيمِ، وَلَا يَشْهَدُوا بِمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَلَا يَشْرَبُوا مُسْكِرًا، وَلَا يَلْبَسُوا الْغَزَّ وَلَا الْحَرِيرَ، وَلَا يَتَمَنَّقُوا بِالذَّهَبِ، وَلَا يَقْطَعُوا طَرِيقًا وَلَا يَخْفُوا سَيْلًا، وَلَا يَحْبُوا طَعَامًا مِنْ بَرٍّ أَوْ شَعِيرٍ، وَيَرْضَوْنَ بِالْقَلِيلِ، وَيَكْرَهُونَ النَّجَاسَةَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَيَلْبَسُونَ الْخَشِينَ مِنَ الثِّيَابِ، وَيَتَوَسَّدُونَ الْأَثْرَابَ عَلَى الْخُدُودِ، وَيُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَيَسْتَرْطِ عَلَى نَفْسِهِ لَهْمٌ أَنْ يَنْشَبِيَ حَيْثُ يَمُوتُونَ، وَيَلْبَسُ كَمَا يَلْبَسُونَ، وَيَرْكَبُ كَمَا يَرْكَبُونَ، وَيَرْضَى بِالْقَلِيلِ، وَلَا يَتَّخِذُ حَاجِبًا وَلَا بَوَابًا).

کشتارهای ناجائز، حرمت شکنی، بی احترامی به جان و مال و ناموس مردم و دیگر روش های غیر انسانی بوده است؛ چون همین شیوه ها را از لشکر دیده اند. وقتی مردم ارتشی را ببینند که حامل پیام الهی و دارای رسالت انسانی هستند، و به اخلاق و فضائل او آراسته اند؛ هم ارتش مسلح اند و هم ارتش مصلح، در دستی اسلحه دارند و در دستی دیگر کتاب و ترازو؛ مردم تشنه عدالت از جور به ستوه آمده، خود جزء این ارتش خواهند شد.

ارتش با روحیه و کیفیت
اسلحه هر چند پیشرفته باشد، به تنهایی کارساز نیست؛ بلکه روحیه قوی جنگی، ثبات قدم، ایمان به هدف و بهره گیری از بهترین تاکتیک ها و سازمان دهی های جنگی است که به راستی کارساز است. مگر طالوت اسرائیلی به جز از روحیه و ایمان و ثبات قدم، چه نیروی حسابی در اختیار داشت که جالوت زورمند و طاغی را با لشکریانش از پای درآورد؟^۱

ساز و برگ نظامی حضرت رسول اکرم (ص) در مقایسه با ساز و برگ نظامی دشمنانش، بسیار اندک و ناچیز و بی کیفیت بود. اما روحیه نیرومند جنگی، ایمان و ثبات قدم و استفاده از تازه ترین و پیشرفته ترین تاکتیک های رزمی ای که تا آن زمان هیچ ژنرال و فرمانده نظامی رومی، یونانی و ایرانی، از آن استفاده نکرده بود، حضرت پیامبر اسلام (ص) را به پیروزی رساند.^۲

یکی از تأییدات غیبی الهی این بود که در دل مؤمنان، پایداری و ثبات ایجاد می کرد و در دل کافران رعب و ترس.

«به زودی در دل های کافران رعب و ترس می افکنم.»^۳

۱. بقره، آیات ۲۴۹-۲۵۰.

۲. ر.ک: رسول اکرم (ص) در میدان جنگ، پروفیسور محمد حمید الله و سیره جنگی و اخلاق نظامی حضرت محمد (ص)، نگارنده.

۳. انفال، آیه ۱۲، آل عمران، آیه ۱۰۱، «سَتَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ».

قیام حضرت مهدی علیه السلام، تداوم قیام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، و آن حضرت آخرین ودیعه و ذخیره خداوندی است. لذا آن حضرت از تاکتیک‌های نوین و پیشرفته‌ای بهره می‌گیرد که کسی از آن استفاده نکرده است، و یاران آن حضرت با همان روحیه اصحاب بدر می‌جنگند و در دل دشمنان او رعب و خوف به وجود می‌آید.

«قائم ما با رعبی که در دل دشمنانش به وجود می‌آید، نصرت می‌یابد و با نصرت خداوندی تأیید می‌شود.»^۱

«پیش روی حضرت مهدی علیه السلام و یارانش، رعب ایجاد می‌کند، با دشمنی روبه رو نمی‌شود جز آنکه آنان را شکست می‌دهد، شعارشان این است که بمیران، بمیران و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای باک ندارند.»^۲

«لباس او - خدا داناتر است - خشن است، خوردنی اش جو، جز به شمشیر و مردن در سایه شمشیر نیندیشد.»^۳

«راهبان شب و شیران روزند.»^۴

«اصحاب حضرت مهدی علیه السلام پایگاه استوارند، برای هر یکی نیروی چهل مرد داده می‌شود، دل آنان مانند پاره آهن است، اگر بالای کوه‌ها راه روند کوه‌ها هموار می‌شوند، تا خداوند - عزوجل - راضی نشده، شمشیرهای خود را باز نمی‌دارند.»^۵

«یاران مهدی همه جوانند، پیر در میان‌شان نیست مگر مانند سرمه چشم، و نمک در میان طعام که خیلی کم از آن در طعام می‌ریزند.»^۶

۱. منتخب الاثر، ص ۲۹۲، (القائم منا منصور بالرب، مؤید بالنصر).

۲. همان، ص ۴۷۶، (وَسِيرُ الرُّعْبِ بَيْنَ يَدَيْهِ، لَا يَلْقَاءُ عَدُوًّا إِلَّا هَزَمَهُمْ، شَعَارُهُمْ أَمْتُ: لَا يُبَالُونَ فِي اللَّهِ لُؤْمَةً لَانِهِ).

۳. همان، ص ۴۸۹، (مَا لِبَاسُهُ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ - إِلَّا الْقَلِيطُ، وَمَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ، وَمَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَالْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ).

۴. همان، ص ۴۹۰، (رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ اسْدُ بِالنَّهَارِ).

۵. همان، ص ۴۸۶، (وَهُمُ الرُّكْنُ الشَّدِيدُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَإِنَّ قَلْبَ رَجُلٍ مِنْهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ، وَلَوْ مَرَوْا بِالْجِبَالِ لَتَذَكَّدَتْ: لَا يَكُونُ سَيُوفُهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ).

۶. همان، ۴۸۴، (أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كَهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلُ كَهْلِ الْقَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الرَّادِّ وَأَقْلَ الرَّادِّ الْمِلْحُ).

پیشروی ها و پیروزی های تدریجی

هر حرکت اصلاحی و اجتماعی در ابتدا، از یک نقطه محدود و کوچک شروع می شود و به تدریج پیش می رود. چنان چه حضرت رسول خدا ﷺ در روزهای اول بعثت، دو نفر مرد و زن پشت سر او نماز می خواندند، و به تدریج سراسر جزیره العرب را که به مساحت اروپای منهای روسیه است، زیر فرمان خود درآورد.

پیش روی ها و پیروزی های امام زمان ﷺ نیز به تدریج صورت می گیرد، کم کم پیروزی های آن حضرت توسعه می یابد، و با نیروهای تازه که به آن حضرت ملحق می شود، به سراغ فتح مواضع جدید می رود. روایات از ائمه معصومین علیهم السلام در این زمینه شاهد گویایی است:

۱. مفضل از حضرت صادق علیهما السلام روایت می کند: «۳۱۳ مرد در مکه با آن حضرت بیعت می کنند، آن حضرت در مکه می ماند تا ده هزار نیرو کامل شود، آن گاه به سوی مدینه حرکت می کنند.»^۱

۲. ابن وزیر غافقی از حضرت امیرمؤمنان روایت می کند: «اولین نیروی رزمی ای که با حضرت امام زمان ﷺ حرکت می کنند، بین دوازده هزار و پانزده هزار نفر هستند.»^۲

۳. ابوبصیر از حضرت صادق علیهما السلام نقل می کند: «یاران حضرت مهدی (طبق سازمان دهی قبلی) از گوشه و کنار زمین، دور او جمع می شوند و با او بیعت می کنند، بعد از مکه حرکت می کنند تا به کوفه می رسند و در نجف فرود می آیند، از آن جا به سوی تمامی شهر و بلاد متفرق می شوند.»^۳

۱. همان، ۴۸۶، (وَكُنَّا وَافَةً ثَلَاثَةَ مِائَةٍ وَثَلَاثَ عَشَرَ رَجُلًا فَيُبَايَعُونَهُ وَيَقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَمُتَ عَشْرَةَ أَلْفٍ، ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ...).

۲. همان، ۴۸۶، (يُخْرَجُ الْمَهْدِيُّ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا أَنْ قُلُوا وَخَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفًا أَنْ كُفِّرُوا...).

۳. همان، ص ۴۸۵، (فَيَسِيرُونَ إِلَيْهِ أَنْصَارُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ يُبَايَعُونَهُ، ثُمَّ يَسِيرُ عَنْ مَكَّةَ حَتَّى يَأْتِيَ الْكُوفَةَ، فَيَنْزِلُ عَلَى نَجْفِهَا، ثُمَّ يَفْرِقُ الْجُنُودَ مِنْهَا إِلَى جَمِيعِ الْأَمْصَارِ).

این گونه روایات یک نواخت به وضوح بیان می کند که یاران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) با آمادگی و ارتباطات قبلی که با مرکز فرماندهی خود داشته اند، در زمان معینی و در جای معینی (مکه) گرد می آیند و با آن حضرت پیمان وفاداری می بندند، و از مکه حرکت می کنند، تا آن که به کوفه و نجف می رسند و به تعداد قابل ملاحظه ای می رسند، آن گاه آنان را برای تسخیر نقاط دیگر بسیج می نماید.

«لشکریان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) مانند ابرهای خزانی، جمع و در یک نقطه متمرکز می شوند؛ در حالی که مانند راهبان شب و شیران روزند. خداوند توسط آنان، اول سرزمین حجاز را فتح می کند، و زندانیان از ابنای بنی هاشم از زندان آزاد می شوند، پرچم های سیاه (گمراهی) از کوفه به زیر کشیده می شوند، (صاحب رایت) برای بیعت به سوی مهدی (عجل الله تعالی فرجه) برانگیخته می شود، و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) لشکریانش را به سوی شهرها و کشورها می فرستد.»^۱

از مجموع این روایات به دست می آید که حرکت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از یک نقطه خاص (مکه) و یا یک گروه اندک (۳۱۳) نفر آغاز می شود، و به تدریج به تعداد پیروان آن حضرت افزوده می شود. و دامنه فتوحات نیز گسترش می یابد و این تعداد اندک که هسته مقاومت را تشکیل می دهد، با یک سازمان دهی منظم و ارتباطات و اطلاعات قبلی، در مدت بسیار کوتاهی خود را به مرکز فرماندهی (مکه) می رسانند.

نتیجه

پس، به طور خلاصه پاسخ به این سؤال که با وجود پیچیدگی سلاح های امروزین و توانایی ارتش های امروز چگونه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) پیروز خواهد شد این است که سنت تغییر ناپذیر الهی که قرآن کریم در مصداق های روشن آن را بیان فرموده این است:

۱. همان، ۴۹۰، (قَرَعَا كَعْرَجَ الْخَزِيفِ، رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ اسْدُ بِالنَّهَارِ، فَيَفْتَحُ اللَّهُ أَرْضَ الْحِجَازِ، وَيَخْرُجُ مَنْ كَانَ فِي السَّجْنِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَتَنْزُلُ الرَّايَاتُ السَّوْدُ الْكُوفَةُ، فَيَبُحُّ بِالْبَيْعَةِ إِلَى الْمَهْدِيِّ، فَيَبُحُّ الْمَهْدِيُّ جُنُودَهُ إِلَى الْبُلْدَانِ).

۱. پیروزی گروه کم بر گروه بسیار؛
۲. غلبه سلاح‌های ساده بر سلاح‌های پیچیده؛
۳. علم مبتنی بر تقوا بر تجربه‌های بشر غافل از خدا غالب می‌شود.
۴. معجزه بر هر سحر و قدرت و سلاحی چیره خواهد شد.
۵. تمدن مادی افول پذیر بوده و گذشته از فناپذیری عذاب الهی را هم خواهند چشید و اساس پیروزی حق طلبان خداپرستی است که «هو الواحد القهار».

و اما در این آیه که می‌فرماید: «وَنُفِثَ فِي السَّحَابِ الْمَاءَ الْغَافِرَ» (و در ابرها آب را رها کردیم که پاک کننده است) این آیه را می‌توانیم به دو گونه تفسیر کنیم. اول آنکه این آیه اشاره به قدرت خداوند است که می‌تواند با یک نفثه آب، زمین را شست و پا کند و آن را پاک کند. دوم آنکه این آیه اشاره به قدرت خداوند است که می‌تواند با یک نفثه آب، دل‌ها را شست و پا کند و آن‌ها را پاک کند.

در این آیه که می‌فرماید: «وَنُفِثَ فِي السَّحَابِ الْمَاءَ الْغَافِرَ» (و در ابرها آب را رها کردیم که پاک کننده است) این آیه را می‌توانیم به دو گونه تفسیر کنیم. اول آنکه این آیه اشاره به قدرت خداوند است که می‌تواند با یک نفثه آب، زمین را شست و پا کند و آن را پاک کند. دوم آنکه این آیه اشاره به قدرت خداوند است که می‌تواند با یک نفثه آب، دل‌ها را شست و پا کند و آن‌ها را پاک کند.

در این آیه که می‌فرماید: «وَنُفِثَ فِي السَّحَابِ الْمَاءَ الْغَافِرَ» (و در ابرها آب را رها کردیم که پاک کننده است) این آیه را می‌توانیم به دو گونه تفسیر کنیم. اول آنکه این آیه اشاره به قدرت خداوند است که می‌تواند با یک نفثه آب، زمین را شست و پا کند و آن را پاک کند. دوم آنکه این آیه اشاره به قدرت خداوند است که می‌تواند با یک نفثه آب، دل‌ها را شست و پا کند و آن‌ها را پاک کند.

در این آیه که می‌فرماید: «وَنُفِثَ فِي السَّحَابِ الْمَاءَ الْغَافِرَ» (و در ابرها آب را رها کردیم که پاک کننده است) این آیه را می‌توانیم به دو گونه تفسیر کنیم. اول آنکه این آیه اشاره به قدرت خداوند است که می‌تواند با یک نفثه آب، زمین را شست و پا کند و آن را پاک کند. دوم آنکه این آیه اشاره به قدرت خداوند است که می‌تواند با یک نفثه آب، دل‌ها را شست و پا کند و آن‌ها را پاک کند.